

باسمه تعالی

راز نسخه دوم

گشتی در کتابخانه شخصی رهبر انقلاب

همراه با دکتر حداد عادل

منبع: khamenei.ir



طراحی و تنظیم: پایگاه نُمُو

www.nomov.ir

فهرست

۳	مقدمه
۳	قلمرو گسترده
۴	حوزه های مطالعاتی رهبر انقلاب
۷	تفريح ذهنی
۸	حوزه های دیگر مطالعاتی رهبر انقلاب
۱۰	نسخه دوم
۱۲	خصوصیات کتابخانه شخصی رهبر انقلاب
۱۳	پذیرای همه
۱۷	توصیه های رهبر معظم انقلاب به مردم و مسؤولان
۱۷	یک پیشنهاد

مقدمه

ابتدا این را بگویم که ما هیچ وقت ننشستیم با آقای خامنه‌ای مستقلاً راجع به کتابخانه و حوزه‌ی مطالعات ایشان صحبت کنیم؛ چون این بحث به یک معنا به زندگی شخصی ایشان مربوط می‌شود. وقتی خدمت ایشان می‌رسیم، معمولاً آن قدر مسائل مهم و اساسی کشور و مسایل مربوط به فرهنگ و سیاست و رسیدگی به آن‌ها هست که دیگر معنی ندارد وقت ایشان را بگیریم و بنشینیم منحصرأ راجع به کتابخانه‌شان صحبت کنیم. بنابراین آنچه می‌گویم استنباط‌هایی است که در خلال سالیان طولانی - یعنی سی سال انس و آشنایی با ایشان - در ذهن من جمع شده است.

قلمرو گسترده

اولین نکته این است که قلمرو علایق مطالعاتی ایشان خیلی رسمی و منطبق بر حوزه‌ی مطالعات متعارف روحانیان نیست. بیشتر روحانیان به اقتضای فضای حوزه و درس و بحثی که دارند، منطقه‌ی خاصی در مطالعه مورد علاقه‌شان است. هر صنف و گروه دیگر هم همین‌طور هستند؛ مهندس‌ها، پزشک‌ها و... بالاخره هر کسی یک قلمرو مشخص و مخصوصی را برای مطالعه‌ی خودش انتخاب می‌کند. البته ممکن هم هست در هر یک از این اقشار، گروهی اهل مطالعه نباشند اما اگر بخواهند مطالعه کنند، قلمرو خاصی برای آن دارند.

آقای خامنه‌ای غیر از فقه و اصول و معارف اسلامی که در سنت تحصیلی ایشان، رسمی و درسی بوده و جزء مطالعات تحقیقی و پژوهشی ایشان به حساب می‌آید، از ابتدای زندگی میدان وسیعی را برای مطالعه پیش چشم داشته‌اند؛ همین قلمروهای مطالعاتی هم پیکره‌ی اصلی کتاب‌خانه شخصی ایشان را شکل می‌دهند.

حوزه های مطالعاتی رهبر انقلاب

این قلمرو مطالعاتی اولاً شامل ادبیات می‌شود که بخشی از مطالعات ایشان را شکل می‌دهد. خصوصاً شعر که ایشان برای آن اهمیت زیادی قائل هستند و در درک لطایف و ظرائف شعری هم استاد هستند؛ نقد شعر می‌دانند و از جوانی در مشهد در حلقه‌های شعرخوانی و نقد شعر شرکت می‌کردند. آن‌هم حلقه‌هایی که ادبا و شاعران درجه‌ی اول خراسان و پیرمردهای معروف ادبیات اداره‌شان می‌کردند. آقای خامنه‌ای از جوانی با آن محافل در ارتباط بوده و در نتیجه طبیعی است که در کتابخانه‌ی ایشان، دیوان شعر فراوان ببینید؛ مجموعه‌های شعری قدیم و جدید.

ایشان در عالم شعر فارسی کاملاً به‌روز هستند. بسیاری از جوان‌ها که ذوق و نبوغی در شعر از خودشان نشان می‌دهند، نزد ایشان شناخته شده هستند. ایشان آثار آن‌ها را دیده‌اند. برای هر شاعری هم حسابی باز می‌کنند

و حسن و عیب او را در ذهن دارند و جایگاهی را در مجموعه‌ی ادبیات ایران به او نسبت می‌دهند.

حوزه‌ی دیگر مطالعات ایشان ادبیات داستانی ایرانی و خارجی

است؛ اعم از داستان بلند یا داستان کوتاه. شاید بی‌سابقه و بی‌نظیر باشد که یک مجتهد و مرجع و فقیه از چهل پنجاه سال پیش رمان‌های بزرگی مثل "دُن آرام" شولوخف با ترجمه‌ی به‌آذین و یا آثار رومن رولان مانند "جان شیفته" را خوانده باشد و نسبت به آن‌ها ارزیابی دقیقی داشته باشد. ایشان هنوز هم رمان خارجی می‌خوانند و از خصوصیات‌شان این است که پس از خواندن کتاب، یادداشتی به‌صورت جمع‌بندی مختصر در پایان کتاب می‌نویسند. من چندین رمان دیده‌ام که ایشان نظر خودشان را در پایان آن نوشته‌اند. ظاهراً یک‌بار هم تعدادی از این اظهار نظرها توسط حوزه‌ی هنری چاپ شده. ایشان در این یادداشت‌ها رمان را تجزیه و تحلیل می‌کنند که نویسنده کیست، این رمان کی و در چه شرایطی نوشته شده، نویسنده چه چیزی را هدف گرفته، و به چه طریقی خواسته مقصودش را بیان کند... این‌ها را می‌نویسند و داوری هم می‌کنند که خوب بوده یا بد؛ موفق شده یا نه.

قلمرو دیگر مطالعاتی ایشان آثار روشنفکری دوران معاصر

است؛ با همه‌ی آن طیف وسیعی که روشنفکری دارد. از آن‌هایی که

نسبت به دین و مذهب و انقلاب نظر منفی دارند تا آن‌هایی که نزدیک و طرفدار این مسایل هستند. درواقع یکی از خصوصیات ایشان این است که جریان روشنفکری معاصر ایران را- خصوصاً قبل از انقلابش را- به‌خوبی می‌شناسند و آثار نمایندگان این دوران را خوانده‌اند. شاید نزدیک‌ترین آن‌ها به طیف مذهبی‌ها، آل احمد باشد. ایشان با شخص آل احمد و با آثار و افکار او آشنا بوده و جایگاه او را در جریان روشنفکری و سبک او را در نثر فارسی کاملاً می‌شناسد. دیگران را هم همین‌طور... آقای خامنه‌ای با عقبه و تبار روشنفکران معاصر که نویسندگان و روشنفکران عصر مشروطه هستند هم فی‌الجمله آشنا هستند. برای نمونه در این زمینه کتاب "ماجرای روشنفکران اولیه" مورد توجه ایشان است.

حوزه‌ی دیگر مطالعاتی ایشان، تاریخ است؛ مخصوصاً تاریخ ایران. چون علاقه‌ی بارزی به مطالعه‌ی تاریخ و سرگذشت اشخاص و اقوام و برداشت و بهره‌برداری خاص و مناسب از آن دارند. آقای خامنه‌ای شناخت قابل توجهی از رجال و افراد مؤثر در تحولات معاصر- دوران قاجار و بعد از آن تا به امروز- دارند. گاهی که خدمت ایشان صحبت می‌کنیم و از شخصیتی صحبت به میان می‌آید، می‌بینیم ایشان کاملاً شناخت دارند و ارجاع می‌دهند به فلان کتاب و فلان کتاب که راجع به فلانی در آن‌ها چنین بحثی شده و چنان نسبتی به او داده شده است.

از دیگر حوزه‌های مطالعاتی رهبر انقلاب، تاریخ شفاهی به خصوص آثار برآمده از انقلاب اسلامی است؛ اعم از کتب مربوط به انقلاب و دفاع مقدس و... از جمله آثار مورد توجه ایشان در این زمینه می‌توانم به "خاطرات احمد احمد" و "خاطرات عزت‌شاهی" و کتاب‌های "همپای صاعقه"، "دسته‌ی یک" و "دا" اشاره کنم.

فارغ از مطالعه‌ی کتاب‌های به‌روز علوم سیاسی، ایشان توجه خاصی به آثار و کتب علمی و اسلامی، مطالعات مرتبط با سیره و فلسفه دارند و مجلات گوناگون علمی، فرهنگی و پژوهشی در حوزه‌های مختلف را هم با علاقه و جدیت می‌خوانند.

تفریح ذهنی

اما از خصوصیات ایشان در کتاب‌خوانی، مداومت است. گذشته از مطالعات کاری در مورد موضوعات اساسی کشور، ایشان نوعاً شب‌ها پیش از خواب مطالعه می‌کنند؛ یک مطالعه‌ی سبک. این غیر از مطالعه‌ی سنگینی است که برای درس خارج فقه یا ایراد یک سخنرانی می‌کنند. مطالعه‌ی آخر شب برای ایشان در واقع برای رفع خستگی و به‌عنوان تفریح ذهنی مطرح است. البته مطالعه‌ی سبک ایشان جزو مطالعات سنگین ماهاست! در این زمینه من خاطره‌ای از ایشان دارم که خیلی جالب است. کتابی چاپ شد به نام "مهدوی‌نامه" و مجموعه مقالاتی بود که به استاد ما دکتر یحیی مهدوی تقدیم شده بود. به جهت علاقه‌ای که من به دکتر

مهدوی داشتم، یک نسخه از این کتاب را بردم و به آقا تقدیم کردم. خودم هم در این کتاب دوتا مقاله داشتم. یکی در معرفی شخصیت مهدوی و یکی هم یک مقاله‌ی علمی در فلسفه‌ی لایب‌نیتس. بقیه‌ی مقالات آن مجموعه هم بیشتر پیرامون فلسفه‌ی غربی بود. پیشنهاد این کتاب هم از خود من بود که بعداً استادان و برخی دوستان دیگر دنبال کرده بودند و بعد از چند سال این کتاب حدوداً پانصد صفحه‌ای منتشر شده بود. به هر حال من یک نسخه را به ایشان دادم. طولی نکشید که دوباره خدمتشان رسیدم؛ شاید یک ماه بعد. ایشان فرمودند: "این کتاب را که به من داده بودی، همه‌اش را خواندم!" من حیرت کردم که من خودم با این که پیشنهاد تألیف این کتاب را داده بودم و در آن مقاله هم داشتم، یک پنجم آن کتاب را هم مجال نکرده‌ام بخوانم اما ایشان با این همه گرفتاری چگونه این کتاب را که اصلاً به حوزه‌ی کاری‌شان هم ارتباط ندارد، خوانده‌اند! این نشان‌دهنده‌ی تسلط ایشان به مطالعه و علاقه‌ی ایشان به حوزه‌های مختلف فکری و فرهنگی است.

حوزه های دیگر مطالعاتی رهبر انقلاب

چنان که گفتم این غیر از مطالعه‌هایی است که ایشان به اعتبار مسؤولیتشان در نظام و جایگاهشان به عنوان رهبر و مرجع دارند. چون گزارش‌های مربوط به عالم سیاست و چیزهایی که از مجلات مهم دنیا

استخراج می‌شود و در اختیار ایشان قرار می‌گیرد یا کتاب‌های مهمی که در زمینه‌ی مسائل سیاست کلی جهان و انقلاب نوشته می‌شود که جنبه‌ی راهبردی دارد هم از دیگر حوزه‌های مطالعاتی ایشان به‌شمار می‌آید که حسابشان جداست...

بنابراین ایشان متنوع می‌خوانند و البته زیاد؛ در عین حال همه‌ی این‌ها را هم در یک منظومه‌ی حساب شده جا می‌دهند. این طور نیست که نشسته باشند تا هر کتابی که برسد، فی سبیل الله بخوانند تا وقتشان پر شود!

یکی دیگر از خصوصیات ایشان در کتاب‌خوانی، کتاب‌خوانی

فعال است. یعنی موقع مطالعه، مطالبی را در حاشیه‌ی کتاب یادداشت می‌کنند (مرحوم شهید مطهری هم همین روش را داشتند که نمونه‌ی آن حاشیه‌های ایشان بر دیوان حافظ است). (بعد از این که ایشان کتابی را خواندند، دفتر ایشان آن را مشخص می‌کند و یادداشت‌های ایشان را بر این کتاب‌ها ثبت و ضبط می‌کنند. یک‌بار که من رفتم خدمتشان، گفتم: "تازگی‌ها من کتابی خوانده‌ام به نام «نامه‌هایی از لندن» از تقی‌زاده که به کوشش ایرج افشار و حدوداً ده پانزده سال پیش چاپ شده. این کتاب واقعاً خواندنی است." بعد کتاب خودم را که برده بودم، به ایشان دادم و گفتم شما این را بخوانید. ایشان گفتند: "من اگر کتاب شما را بگیرم، نمی‌توانم پس بدهم؛ چون من در حاشیه‌ی آن یادداشت می‌کنم و این کتاب‌ها را دفتر ما این جا نگه می‌دارد." گفتم: "حالا شما بخوانید؛ مشکلی نیست!" کتاب را

دادم. بعد از مدتی که کتاب به من برگشت، ایشان لطف کردند و تصویری از آن صفحاتی که من خودم یادداشت کرده بودم را برای من فرستادند. البته فکر می‌کنم بعضی از یادداشت‌های ایشان هم با یادداشت‌های من همراه بود که من الان در کتاب‌خانه‌ی خودم دارم.

نسخه دوم

بسیاری از اشخاصی که کتابی تألیف می‌کنند، نسخه‌ای هم برای ایشان می‌فرستند. این کتاب‌ها گاهی رسماً همراه با نامه‌ای به دفتر رهبری فرستاده می‌شود که به دست ایشان می‌رسد. گاهی هم بعضی از ناشرها، انتشارات خودشان را برای ایشان می‌فرستند. اعم از ناشرهایی که کتاب را با بودجه‌ی دولت چاپ می‌کنند و جزو دستگاه‌های فرهنگی کشور هستند - و رهبری نسبت به کار آن‌ها نظر دارند و آن‌ها کتاب‌هایشان را به عنوان جزئی از کارنامه‌شان برای ایشان می‌فرستند - یا ناشرهایی که به جهت علاقه برای ایشان کتاب می‌فرستند و می‌خواهند ایشان را از نوع کارهایی که دارند می‌کنند، مطلع کنند. البته رهبر انقلاب از کاستی‌ها و نارسایی‌ها در حوزه‌ی نشر هم اطلاع دارند اما در این زمینه اقدام مستقیم نمی‌کنند.

ناشرانی هستند که وقتی می‌خواهند برای من کتاب بفرستند، دو نسخه می‌فرستند. من هم می‌دانم که دلیل ارسال دو نسخه، رساندن آن به

آقاست. گاهی ایشان می‌گویند: از کجا مطمئن هستی که این را برای من فرستاده‌اند؟ می‌گوییم: من حدس قوی و قریب به یقین می‌زنم که این‌ها می‌دانند من خدمت شما می‌رسم و این را برای شما فرستاده‌اند. یک‌بار ایشان فرمودند: "در این که این کتاب‌ها مال شماست، شک نیست. پس شما این کتاب‌ها را مال خود بدان، بعد آن را به من هدیه کن!" گفتم: "اگر شما این قدر احتیاط می‌کنید، چشم!" بعدها که آن ناشر را دیدم، گفتم: "چرا دو نسخه از فلان کتاب فرستاده بودید؟" گفتم: "یکی از آن‌ها برای این بود که بدهید خدمت آقا." گفتم: "من هم به ایشان گفتم، ولی ایشان باز هم تردید داشتند." ناشر گفت: "نه؛ هر وقت که من کتابی می‌فرستم، معنایش این است که نسخه‌ی دوم را به ایشان برسانی." بعد هم دو دوره از سی جلد انتشارات یک‌ساله-اش را فرستاد. انتشارات سخن و آقای علی اصغر علمی که کارهای ادبی و تاریخی و روشنفکری منتشر می‌کنند، یکی از همین‌هاست. دیگرانی هم هستند که وقتی می‌آیند دیدن من، خواهش می‌کنند که یک نسخه از آخرین آثارشان را بدهم خدمت آقا. من هم هر کتابی که فکر می‌کنم ایشان نسبت به آن ممکن است نظری داشته و حساس باشند و یا از انتشار این کتاب به جهتی از جهات خوشحال شوند، می‌برم خدمتشان.

درباره‌ی کتاب‌های خودم هم معمولاً قبل از چاپ نظر ایشان را می‌گیرم. البته من کتاب‌نویس حرفه‌ای نیستم که مرتب کتاب بنویسم ولی در این

سال‌ها هر کاری که کرده‌ام، خدمت ایشان ارائه داده‌ام. ایشان هم اگر نظری داشته‌اند، فرموده‌اند. البته این اظهار نظرها معمولاً مکتوب نیست؛ می‌نشینم پای صحبت‌شان و گوش می‌کنم. چندی پیش هم ترجمه‌ی قرآن را به ایشان داده‌ام. رفتم خدمتشان و ایشان یادداشت‌هایشان را درباره‌ی بخشی از این ترجمه‌ی قرآن، در دست داشتند و مورد به مورد گفتند که مثلاً این‌جا نظر من این است و من هم یادداشت کردم. پیغام داده‌ام که لطفاً وقتی قرار بدهید تا ببایم و بقیه‌ی نظر شما را هم بشنویم. تاکنون نظر ایشان را به تقاریق درباره‌ی ترجمه‌ی بیست جزء از قرآن کریم شنیده و یادداشت کرده‌ام.

خصوصیات کتابخانه شخصی رهبر انقلاب

به هر حال ایشان کتابخانه بزرگی دارند؛ حدوداً ده سال پیش، می‌گفتند این کتابخانه سی هزار جلد کتاب دارد. جالب است که کسانی مانند مرحوم آیت‌الله نجفی مرعشی اصلاً نیتشان این بود که کتابخانه درست کنند اما کتابخانه‌ی آقا به‌طور طبیعی درست شده است. بخشی از این کتابخانه در منزل شخصی ایشان جا گرفته. آقازاده‌هایشان هم کمک می‌کنند تا این کتابخانه به‌خوبی اداره شود.

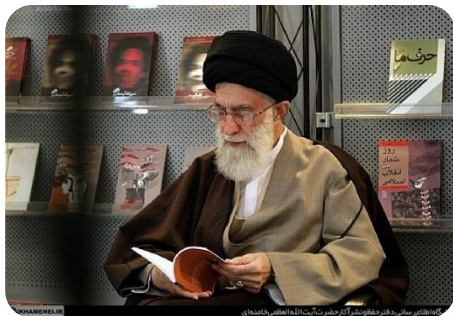
در این کتابخانه بخشی هست که هر چایی از قرآن از داخل و خارج که به دست آقا می‌رسد، آن‌ها را در آن می‌گذارند. در نتیجه مجموعه‌ای از انواع

قرآن‌ها آن‌جا هست که شاید دوتا قفسه شده باشد. ایشان هم باتوجه به مضمون برخی روایات که می‌گوید اگر قرآنی در خانه باشد و آن را نخوانند، این قرآن نزد خداوند متعال از بی‌توجهی شکوه می‌کند، به تنأوب از هریک از این قرآن‌ها استفاده می‌کنند. ضمن این‌که **تدبر در قرآن اصولاً مهم‌ترین مورد در میان مطالعات ایشان است.**

پذیرای همه

گاهی کسانی که در زمینه‌ی روانشناسی و رفتارشناسی کار می‌کنند، براساس رفتارها یا نشانه‌های رفتاری افراد، تا اندازه‌ای شخصیت فرد را شناسایی و تصویری از شخصیت او ارائه می‌کنند. اگر من بخواهم با توجه به کتابخانه‌ی ایشان و قلمرو مطالعاتشان چنین تصویری ارائه کنم، باید بگویم: ایشان مردی دانشمند و ادیب است و شخصیتی است که هم در عالم نظر و هم در عالم عمل، تواناست و نظر و عمل را با هم توأم کرده. تصویری که من از ایشان دارم، تصور انسانی بافرهنگ و فرهیخته و البته متعهد است. یعنی اعتقاداتی دارد و به اعتقادات خودش هم سخت پایبند است و در راه آنچه که به آن ایمان دارد، جهاد و مجاهدت می‌کند. در عالم ارزش و ضد ارزش خنثی نیست و جهت‌گیری‌اش کاملاً روشن و شفاف است اما در عین حال وسعت نظر کم‌نظیری هم دارد؛ یعنی نسبت به چهره‌ها و جریان‌های گوناگون نظر و ارزیابی دارد. آنچه در آقای خامنه‌ای

دیده می‌شود، اعتقاد و غیرتمندی است و آنچه دیده نمی‌شود، تعصب و تنگ‌نظری. جمع این دو بسیار مهم است.



تعصب و تنگ‌نظری هردو ناشی از جهل است اما ایشان خیلی چیزها درباره‌ی ایران و جهان و راجع به اشخاص و افکارشان می‌دانند و همین آگاهی وسیع، به ایشان

انصاف و اعتدالی بخشیده که کم‌مانند است. آقای خامنه‌ای قدر هر اندیشمند و هر جریانی را می‌داند و از دارایی‌های فکری و علمی اشخاص مختلف و از توانایی‌هایشان بی‌اطلاع نیست.

به همین جهت است که اشخاص و جریان‌ها هم هرکدام با ایشان ربط و رابطه‌ای دارند. گاهی ایشان شرح احوال پدربزرگ چهره‌ی برجسته‌ای را که الان دارد زندگی می‌کند و این که او در چه فنی از فنون تبحر داشته را دقیق می‌دانند. وقتی به این چهره می‌رسند، از آن پدربزرگ یاد می‌کنند که من شنیده‌ام یا خودم دیده‌ام که جد بزرگ شما در نجف یا مشهد چنان بوده... این باعث می‌شود که هرکسی بتواند جایگاهی نزد ایشان داشته باشد.

از روشنفکر و شاعر نوپرداز یا شاعر کهن سرا گرفته تا دانشمند سلول‌های بنیادین و... هیچ‌کس پیش ایشان غریب نیست. برای همه‌ی آن‌ها جنبه‌هایی در شخصیت آقای خامنه‌ای هست که آن‌ها را خوشحال می‌کند. یک‌وقت کتابی از مجتبی مینوی چاپ شده بود به نام "مینوی و گستره‌ی ادب فارسی" که خواهر مرحوم مینوی - ماه‌منیر مینوی - مقالات او را گردآوری کرده بود. چند سال پیش من این کتاب را خواندم. یک نسخه هم برای آقا گرفتم. چون نمی‌دانستم نظر ایشان نسبت به مینوی چیست و آیا با او آشنایی دارند یا نه، پاورچین پاورچین گفتم که آقا این کتاب را هم بد نیست ملاحظه کنید؛ اما دیدم که ایشان مینوی را کاملاً می‌شناسند و نسبت به علم و دانش و شخصیت او نظر مثبت دارند و با او ملاقات هم داشته‌اند. به هر حال ایشان با خوشحالی کتاب را گرفتند و کمی هم درباره‌ی مینوی صحبت کردند. مینوی سال ۱۳۵۶ فوت کرده. من بعید می‌دانم اگر همین حالا به هم سن و سال‌های آقا در حوزه مراجعه شود، به تعداد انگشتان دست کسانی باشد که مینوی را بشناسند و تصویری روشن از او داشته باشند.

بنابراین ایشان به برکت مطالعه‌ی دائمی در طیفی وسیع و حضور در محافل ادبی و شور و نشاط و ذوقی که در کنار حرکت و تحرک اجتماعی و سیاسی داشته‌اند، ذهنی غنی و دیدی وسیع پیدا کرده‌اند. این در کار رهبری یک کشور بزرگ با پیشینه‌ی کهن مانند ایران با چنین مردم با استعداد و اهل

ذوق و با سلیقه‌ها و قومیت‌های گوناگون، بسیار ارزشمند است. من در غزلی که درباره‌ی ایشان سروده‌ام، گفته‌ام که:
گر کسی از من نشانی از تو جوید گویمش / خانه‌ای در کوچه باغ دل،
پذیرای همه

باتوجه به این ویژگی‌ها اگر بخواهیم از میان شخصیت‌های برجسته‌ی فرهنگ و سیاست در تاریخ ایران شخصیتی نزدیک به شخصیت ایشان پیدا کنیم - که البته مستلزم این است که احاطه‌ی نسبی به فرهنگ و تاریخ ایران داشته باشیم و چهره‌ها را به درستی بشناسیم - شاید بتوان خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی را - آن‌هم صرفاً از برخی جهات، نه از همه‌ی جهات - مثال زد که البته رئیس کشور نبود؛ وزیر بود اما وقتی احوالاتش را می‌خوانیم، می‌بینیم در عین حال که امور مهم کشور به دستش بوده، در فضل و دانش هم یگانه‌ی دوران خود بوده است. خواجه نصیرالدین طوسی هم از این گونه شخصیت‌هاست که در میان رجال سیاسی تاریخ ما از کسانی است که اهل فرهنگ و مطلع از معارف عصر خود بوده است. البته نباید فراموش کرد که هر تشبیهی از یک جهت مُقَرَّب است و از جهت دیگر مُبَعَّد....

توصیه های رهبر معظم انقلاب به مردم و مسئولان

این‌ها مربوط به حوزه‌ی زندگی شخصی ایشان است. از نگاه رسمی هم ایشان همواره به مسئولان توصیه می‌کنند که مکان و امکانات مناسب برای کتاب‌خانه‌ها فراهم کنید. به دستگاه‌های فرهنگی هم متناسب با مأموریت و وظیفه‌شان مرتباً توصیه می‌کنند که بیشتر و بهتر کار کنید، کتاب تألیف کنید و در اختیار مردم قرار بدهید. به مردم هم توصیه می‌کنند که بیشتر کتاب بخريد و بخوانید؛ البته کتاب‌های خوب و مفید. گاهی که می‌روم خدمت ایشان، می‌گویم: "می‌خواهم به شما مرّده بدهم که ناشری پیدا شده و مثلاً برای تاریخ ایران برنامه‌ای دارد که دویست جلد کتاب منتشر کند و تا حالا بیست دفتر از آن‌ها چاپ شده که این‌هاست..." ایشان هم بسیار خوشحال می‌شوند. آقای خامنه‌ای، ایران اسلامی‌ای می‌خواهند که مردمش دانشمند و دانش‌دوست و کتاب‌خوان و اهل فکر و فرهنگ باشند. این آرزویی است که ایشان برای این کشور و این مردم در سر دارند.

یک پیشنهاد

بعضی‌ها برای برخی کتاب‌ها تبلیغات جالبی می‌کنند؛ مثلاً "۱۰۰۱ کتابی که پیش از مردن باید خواند!" یا "۱۰۰ کتاب که جایش در کتاب‌خانه‌ی شما

خالی است!" و این چیزها... حقیقت این است که چنین توصیه‌هایی بسیار مشکل است و نسبت به اشخاص گوناگون فرق می‌کند. البته همه‌ی کتاب‌ها شیرین است اما بستگی دارد به علاقه‌ی خواننده. ممکن است کتابی برای یک فرد خوب باشد و برای دیگری اصلاً جذاب نباشد...

چندی پیش یکی از دوستانم در سفارت ایران در لندن در یک پرسش کتبی از من خواست بهترین کتابی که خواندنش را توصیه می‌کنم، معرفی کنم. ابتدا گفتم این



پرسش اشکال فنی دارد! ولی بعد گفتم کتابی که من دوست دارم کسانی مانند شما بخوانند، "شرح زندگانی من" از عبدالله مستوفی است. کتابی که از نظر من برای خیلی‌ها مفید است؛ چون برای شناخت ایران، دید تاریخی و فرهنگی خوبی میدهد و برای شناخت فرهنگ، سنت‌ها، اوضاع اجتماعی و تحولاتی که در آن صورت گرفته، بسیار مناسب است. ضمناً به قلم شیوای یک آدم اصیل هم هست. خیلی دوست دارم بتوانم در یک فرصت مناسب نقدی مفصل در معرفی این کتاب بنویسم...